

پیکارگر^۳

نشریه
اتحادیه دانشجویان پیکارگر
طرفدار آزادی طبقه کارگر

سال اول - دهم نوامبر ۱۹۸۲ - شماره ۲

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران
رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
را به گورستان تاریخ خواهد سپرد!

معیارهای ضد امپریالیستی چیست؟

آیا

شورای ملی مقاومت

یک نیروی ضد امپریالیستی است؟

بقیه در صفحه ۲

برزیل قربانی دیگر
بانکهای سرمایه داری

بقیه در صفحه ۱۱

بحث آزاد

خرده بورژوازی و مجاهدین

از دو نگرش

انقلاب دمکراتیک

(قسمت دوم)

انقلاب سوسیالیستی

بقیه در صفحه ۱۲



آنان توفیق خواهند بود
سه همگین ترین بندهای
بیداد سرخورد نیاروندند!

حماسه پیکارگر شهید

رفیق

نعمت الله ماجرین
دورسپیده در اعلا

بقیه در صفحه ۹

سرتگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

تجاربهای...

جامعه ای که تحت سلطه سرمایه و امپریالیسم پسر میرد و سیستم سرمایه داری وابسته برآن حکم میراند، سلطه سرمایه و امپریالیسم اولین سد و مانع حرکت جامعه پشاورمیانند شرط مقدم حرکت جامعه پهلوان بودی سلطه سرمایه و امپریالیسم در این جامعه میباشد. بدانجهت نخستین معیار تشخیص یک جریان ضد امپریالیستی و مرفعی از جریانات دیگر، پوزسیون در قبال یا عدم^{تعمیر} مبارزه کردن یا نکردن، در راه شکستن ماشین دولتی بورژوازی و نابودی سلطه سرمایه و امپریالیسم میباشد. جامعه ما ایران یک جامعه سرمایه داری میباشد که سیستم سرمایه داری وابسته برآن حاکم است. و طبقه بورژوازی ایران و مناسبات سرمایه داری در این جامعه ارتجایی بوده و امپریالیسم و بورژوازی از نظر اقتصادی و سیاسی در آن سلطه دارند. در چنین جامعه ای تنها آلترناتیو مرفعی است که سلطه اقتصادی، سیاسی امپریالیسم و بورژوازی را نفی کرده و در راه در هم شکستن مناسبات سرمایه داری حرکت کند. هر آلترناتیوی که بخواهد تحت هر پوششی از در هم شکسته شدن ماشین دولتی و نابودی سلطه سیاسی و اقتصادی بورژوازی و مناسبات سرمایه داری جلوگیری کند ارتجایی است.

با توجه به این معیار اساسی است که ما به نیروهای اوپوزسیون برخورد میکنیم و بر خود ما به "شورای ملی مقاومت" نیز از این زاویه صورت میگیرد. نگاهی به نظریات و نشریات "شورای ملی مقاومت" و اعضای تشکیل دهنده آن و اهدافی که این جریان در صدر برنامه ها^{شورای} قرار داده کاملاً روشن میکند که نه "شورای ملی مقاومت" و نه سازمانها و گروهها و عناصر تشکیل دهندگان آنها در مقابل آن قابل رضت نیست.

آن اصولاً چنین معیاری را قابل ندادند. آنها حتی مستقیم

به وجود بورژوازی "ملی" و "مستقل" و "ضد امپریالیست" در ایران میباشد. بعنوان نمونه خود بنی صدر ناپسند و فرموله کننده نظریات بخشی از بورژوازی ایران خود در درون این شورا حضور دارند. ما حزب دمکرات کردستان بعنوان ناپسند بورژوازی کردستان یکی از ستون فقرات این شورا را تشکیل میدهد و جریانهایی دیگر هم که جای خود دارند. و چون این سازمانها و گروهها در نشریات و برنامه های خود این گفته های ما مبنی بر اینکه بخشی از بورژوازی ایران را "مستقل" "ملی" میدانند کتمان نمیکند و خود دلتنگ در نشریات و مصاحبه ها و برنامه هایشان از آن صحبت کرده و اصولاً استخوان بندی سازمان و گروهشان بر پایه این تحلیل از بورژوازی ایران بنا شده بدانجهت ما احتیاجی نمی بینیم که نقل قولها یا در اینجا بیاوریم فقط سعی میکنیم در اینجا حدنگار این مسئله را توضیح دهیم که در جامعه سرمایه داری که تحت سلطه سرمایه و امپریالیسم است همه اقشار بورژوازی وابسته بوده و منافع آنان چنان با منافع امپریالیسم گره خورده که نمیتوان یکی را بدون دیگری هیرورکرد و در جامعه ما ایران نابودی و یا بقا امپریالیسم مستلزم بقا و یا نابودی بورژوازی میباشد. و برعکس بدانجهت به هیچ وجه نمیتوان از مبارزات آنان طبعی یکدیگر را بر طبع امپریالیسم صحبت کرد. تضادها و اختلافات آنها کاملاً جنبه فرعی داشته و در چهارمیزان سودآوری (که البته سودآوری یکی مستلزم سودآوری دیگری است) و ننگار اداره فاعلانه سیستم سرمایه داری وابسته و خدمت بهتره این سیستم قابل توضیح میباشد. نقاط مشترک اینها در رابطه با استتار نیروی کار که حلقه اصلی سودآوری را تشکیل میدهد اینقدر قوی است که جنبه های

بقیه در صفحه ۳

سرگت بر امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی

معیارهای

در یک کلام صحبت از اتحاد با بخشی از بورژوازی برای مبارزه بر علیه بخش دیگر در چنین جامعه ای جز مواخیزی و فریب توده ها چیزی دیگری نیست. تبلیغ این ایده ارتجاعی در واقع متوجه کردن توده ها نسبت به بورژوازی و امپریالیسم و بردن دوازه آنها به مسلخ بورژوازی، میباشد. اقبال بورژوازی ایران و نمایندگان آنها از زامینی، بختیار مدنی، نزهه، بنی صدر، گرفته تا حزب دموکرات کردستان بنا به همت بورژوازی نمیتوانند برای تاجپودی سلطه سرمایه و امپریالیسم و سیستم سرمایه داری موجود که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در رأس آن قرار دارد مبارزه کنند. چاقو دسته خود را نمیرود. بورژوازی برای نابودی خود اقدام نمیکند بدانجهت همه این جریانهای بورژوازی خواهان حفظ سیستم سرمایه داری وابسته و در نتیجه خواهان حفظ سلطه سرمایه و امپریالیسم اند. تنها کاری که اینها میخواهند بکنند البته اگر بتوانند عوض کردن جای باند خود با باند جمهوری اسلامی است. نگاههای کوتاه به برنامه های رنگارنگ این جریانها و دعوای زورگری بین آنها این واقعیت را بیشتر نشان میدهد . . .

امینی و بختیار مبره های مزد رو شناخته شده امپریالیسم فریب تلاش میکنند باند سلطنتی را دوازه در رأس سیستم سرمایه داری وابسته قرار دهند. نزه خواهان بقدرت رسیدن داردسته خود بوده و مدنی فاشیست و مزدور هم که میخواهد حکومت رضاشاهی را احیا نماید، بنی صدر فاشل و رجوعی هم که از حلالا پستهای وزارت و کالتو ریاست جمهوری را بین خود تقسیم کرده اند و هزاران قربانی هم در راه رسیدن بنی صدر به ریاست جمهوری داده اند. در هر صورت این مسئله خودشان است

که هر چه را میخواهند در خارج به بین خود تقسیم کنند و با هر چه میخواهند فکر کنند. آنچه که به کارگران و زحمتکشان و انقلابیون و کمونیستها مربوط است از همین حالا باید این اکثرنا تبهوهای ضد انقلابی و ارتجاعی را رسوا کرده و میچ آنها را بکنند. تا بار دیگر باندی مثل باند خمینی و انصارش به قدرت نرسد. سکوت، سازش، نرمش بهر بهانه ای و تحت هر پوشش، در این رابطه خیانت مستقیم به توده های زحمتکش و توهمین به هزاران انقلابی که جان خود را برای نابودی سلطه سرمایه و امپریالیسم فدا کردند میباشد . . .

امروز دیگر کسی نمیتواند بگوید کفکول حرفهای خمینی را خورده و قسم های او را باور کرده. امروز امپریالیسم و بورژوازی با تمام قدرت با حرص و طبع بیخرا از حد و با چنگ و دندان خود را مسلح کرده و نمایندگان مزدور شناخته شده و ناشناخته خود را برای فردا با بقچقای از برنامه های رنگارنگ ضد انقلابی به صحنه آورده است. که بعد از سرانجام رسیدن وظایف ضد انقلابی و ارتجاعی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بجایش نشانند. البته همت این مزدوران بورژوازی و امپریالیسم حد اقل برای نیروهای انقلابی روشن و حتی جنایات و وطن فروشی، سابقه ننکین بعضی از آنها برای توده های دریند ایران معلوم است. بعنوان نمونه مردم بهمن ما امینی، این قره نوکر امپریالیسم امریکا و زهر کابینه ارتشید را هدی مامل کودتای ۲۸ مرداد و بختیار نخست وزیر شاه خائن مامل کشتار ۱۷ شهریور، آریانا رئیس ستاد شاهنشاهی مدنی قاتل خلق قهرمان عرب همکار نزدیک خمینی جلال بنی صدر قاتل خلق مبارز کرد و دانشجویان انقلابی . . . را همه میشناسند. و روزی هم حسابشان را با این خائنین پاک خواهند کرد . . .

بقیه در صفحه ۴

فابودباد سلطه سرمایه

معیارهای

دلیل اینکه در شرایط فعلی این نگران سرمایه تونسته اند با تمام سابقه ننکیشان خود را بعنوان باصطلاح "دموکرات" چا بزنند و از دکراسی صحبت کنند درست نتیجه بربریت و جنایات بیش از حد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و در رأس آن خمینی آد مخوار میا شد چرا که واقعا در تاریخ بشری رژیم ارتجاعی هکوره ضد انسانی مثل رژیم خمینی نیامده و این رژیم در دشمنی روی همه دیکتاتورها و جلادان تاریخ را سفید کرده اسند .

• در هر صورت حتی این مسئله نباید ما را تابع قبیل ترمای ارتجاعی از قبیل "بد" و "بدتر" بکنند .

بدین معنی که فلان آکترناتیو "بگاست ولی رژیم خمینی "بدتر" و ما باید بین رژیم خمینی و فلان آکترناتیو آکترناتیو مزهر را انتخاب کنیم . این نغمه ها و تبلیغات پرژوازی را ما در زمان رژیم شاه شنیدیم و در عمل تجربه کردیم نگران پرژوازی و گروههای متزلزل همان موقع میگفتند که آقا ، رژیم خمینی وایزرگان ایدال نیستند ولی در هر صورت بهتر از رژیم دیکتاتوری شاه اند . و در عمل دیدیم که چه پرورگار مردم ستم دیده ما آمد . نتیجه همین توهم و نغمه های ارتجاعی این شد که حیوان درند های چون خمینی هزاران نفر از بهترین جوانان میهن ما را تیرباران نمود . و کشورمان را با خاک یکسان کرد و ضربه سنگینی به خلقهای قهرمان ایران زد . حال جالب توجه است که بعضی ها بعد از همان ضریات سهمناک تجربه تلخ و دردناک باز هم همین نغمه ها را ساز کرده و از پرژوازی " ملی " ، " مستقل " ، " ضد امپریالیست " صحبت میکنند و ناپندگان آنها را تطهیر و قیافه منحوسشان را بزرگ مینمایند تا باردیگر به مردم این خائنین را حقتنه کنند .

در هر صورت بحث ما صدتا با عناصر زنجیره ای است که واقعا درک درستی از پرژوازی ایران نداشته و تا اگاهانه در خدمت چنین سیاستها و مشیهای ضد انقلابی قرار میگیرند و اینها توجه نمیکنند که عصر ما عصر امپریالیسم و امپریالیسم به معنای سرمایه انحصاری جهانی است . که سلطه خود را بر بازار جهانی سرمایه تحقق بخشیده است . سرمایه نمیتواند در هیچ جامعه ای مناسبات تولیدی حاکم باشد و مستقل از مقتضیات و ضروریات سرمایه جهانی (امپریالیسم) تولید و از تولید ناپاید . جامعه ایران نوزیک جامعه سرمایه داری است که سیستم سرمایه داری وابسته در آن حاکم گردیده است . این سیستم سرمایه داری وابسته در ایران پس از فرم ارضی در بزرگ پروسه ، طبق مقتضیات سرمایه ملی امپریالیستی و بانگای صدور سرمایه امپریالیستی در امتزاج . با سرمایه داخلی استقرار و غلبه یافته است . سیستم سرمایه داری وابسته جز سیستم جهانی امپریالیستی بوده و تولید و باز تولید آن در چهارچوب تقسیم کار بین المللی امپریالیستی و در وابستگی به نظام جهانی امپریالیستی قرار دارد . شیوه تولید غالب در جامعه ما ایران سرمایه داری است بدین معنی که شکل غالب استثمار ، استثمار کار مزدی توسط سرمایه و تولید اضافی به شکل ارزش اضافه از طریق تولید کالای سرمایه داری است و تضاد اساسی در این ساخت اقتصادی - اجتماعی همان تضاد اساسی شیوه تولید سرمایه داری ، یعنی تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی سرمایه داری بر ابزار و ثمره تولید و یا تضاد کار و سرمایه است . طبقه کارگر و پرژوازی د و طبقه اصلی جامعه هستند . طایفه بر آن سرمایه داری ایران نه یک سرمایه داری کلاسیک بلکه سرمایه داری انحصاری وابسته است چرا که در عصر کنونی تنها نوع سرمایه داری ای که در جوامع

بقیه در صفحه ۵

زندگی با سوسیالیسم

معیارهای ۰۰۰۰۰

مختلف می‌تواند وجود داشته باشد همان سرمایه داری انحصاری (از نوع امپریالیستی و یا وابستگی) .
گفتم سرمایه داری انحصاری وابسته باید روشن کنیم که تفاوت این نوع سرمایه داری با سرمایه داری امپریالیستی چیست .

در کشورهای مترویل در اثر رشد سرمایه داری در دوران سرمایه داری کلاسیک و رقابت آزاد و تمرکز تولید و سرمایه ای که از دل این رقابت آزاد بوجود آمده سرمایه داری انحصاری شکل گرفت. در چهار چوب این سرمایه داری سرمایه مالی حرکت و دورپیمایی سایر سرمایه ها را تابع خویش نموده و حلقه تعیین کننده و حرکت کل زنجیر سرمایه اجتماعی است و همانطور که میدانیم این سرمایه

مالی سیادت خویش را نه فقط بر سرمایه های داخلی کشور مترویل بلکه از طرق گوناگون (بخصوصاً از طریق صدور سرمایه بر کل سرمایه اجتماعی کشورهای سرمایه داری وابسته و بخش مهمی از سرمایه های کشورهای نیمه فئودال نیمه مستعمره اعمال میکند و بدین وسیله سرمایه مالی امپریالیستی تبدیل به حلقه تعیین کننده زنجیر سرمایه اجتماعی در سطح بازار جهانی سرمایه داری میشود . اما در کشور سرمایه داری وابسته طبرقم آنکه سرمایه داری انحصاری و قاتین ما فوق سود است ، لیکن در سطح بازار داخلی آن هیچ تک سرمایه ای وجود ندارد که مانند سرمایه مالی امپریالیستی حلقه تعیین کننده در حرکت سرمایه اجتماعی در سطح بازار جهانی باشد . بلکه بر عکس حرکت کل سرمایه ها در بازار داخلی ایران (و هر کشور تحت سلطه دیگر) حلقه ضعیفی از زنجیر حرکت سرمایه در عرصه بازار جهانی است و شدیداً تابع حرکت حلقه های اصلی که متعلق به کشورهای مترویل هستند میباشند . این مهمترین تفاوت میان سرمایه های

انحصاری در کشور مترویل با سرمایه داری انحصاری در کشورهای تحت سلطه است .

گفتم جامعه ما یک جامعه سرمایه داری وابسته است حال باید روشن کنیم که ظل اساسی وابستگی جامعه چیست و چرا اصولاً اقتضای مختلف سرمایه که در اینجا مورد نظر ماست وابسته اند و بهیچ وجه نمیتوانند "مستقل" و "ملی" از سرمایه جهانی باشد . میدانیم که قانون اساسی نظام سرمایه داری بطور کلی قانون ارزش اضافی است و ولی چنانکه میدانیم در شرایط رقابت آزاد بعلمت حاکم بودن قانون گرایش نزولی نرخ سود ، مجموع ارزش اضافی تولید شده یا نرخ تقریباً مساوی بین سرمایه های مختلف توزیع میگردد . (بغیر از موارد استثنائی ، فرض و موقت) لیکن در شرایط حاکمیت انحصارات و طلب انحصار بر رقابت آزاد سرمایه های انحصاری می‌توانند با تکیه بر تحت سلطه داشتن مواضع کلیدی اقتصاد و سود آور ترین عرصه های تولید و سرمایه گذاری سود های کلان بچیج بزنند نسبت این سود های کلان بشکل ارزش اضافی تولید شده در جامعه بزرگتر است از نسبت سرمایه های انحصاری (که این سود ها را بدست آورده اند) به کل سرمایه اجتماعی . نتیجه این امر چیزی نیست جز آنکه سرمایه های کوچک نه تنها نمیتوانند به این سود های کلان دست پیدا کنند بلکه از سود متوسط هم کمتر بدست خواهند آورد . در اینجا دیده میشود که چگونه سلطه انحصار طاعت حاکم شدن گرایش کسب حداکثر سود بجای گرایش متوسط شدن نرخ سود است .

بطوریکه روشن میگردد ما بحیان سرمایه های کوچکتر مخالف کسب مافوق سود توسط سرمایه های انحصاری هستیم . آنها خواهان آن هستیم که عرصه های سود آور سرمایه بقیه در صفحه ۶

نشان کمونیسم راستین، قطع رابطه با اپورتونیسم است! (ننین)

معیارهای.....

گذاری بر روی آنها نیز گشوده شود. آنها مخالف
 قیتمهای انحصاری هستند. آنها اتنوی ارتجایی باز
 کشت به قانون نرخ متوسط سود بجای مافوق سود را دارند
 بنا بر این پایه عینی وابستگی این اقتشار سرمایه اینست
 که آنها قادر نیستند همین سودهای نازل را هم بدین
 رابطه با سرمایه مالی امپریالیستی کسب کنند. در پیوسته
 های این سرمایه ها زائده ناتوان در پیوسته کل سرمایه
 اجتماعی است که حلقه های تعین کننده آن در پیوسته
 سرمایه های انحصاری و در درج اول سرمایه مالی است
 که سیادت آنرا بر سایر سرمایه ها تأمین کرده و آنها را
 تابع وی میسازد. سلطه انحصاری بجای رقابت آزاد از
 یکسوی قانون مافوق سود را بوجود می آورد و از سوی دیگر
 سادات اولیگارشسی مالی را (و یا به زبان دیگر وابستگی
 سایر سرمایه ها به سرمایه مالی را) این هر دو معلول
 انحصارند و آنکه بر یکدیگر تأثیر متقابل داشته و مکمل
 یکدیگرند. ولی هیچ یک معلول دیگری نیست یعنی وابستگی
 معلول قانون مافوق سود نیست بلکه هم وابستگی هم
 تا فوق سود هر دو معلول سلطه انحصارند که پایه عینی
 مرکزهای نوین حرکت سرمایه در عصر امپریالیسم است
 در چهارچوب سرمایه داری انحصاری پایه عینی وابستگی
 اقتشار مختلف سرمایه به سرمایه مالی امپریالیستی این است
 که تمامی تک سرمایه ها در تمام مراحل در پیوسته خویش
 قدم بقدم مستقیم و غیر مستقیم با سرمایه مالی امپریالیستی
 (و یا سرمایه های انحصاری دیگر که دنباله انحصارات
 امپریالیستی میباشند) در رابطه قرار میگیرند، زیرا سرمایه
 های انحصاری و در رأس آنها سرمایه مالی تمامی مواضع
 کلیدی و کنترل کننده اقتصاد را به انحصار خود در آورده
 و از موقعیت انحصاری ویژه ای در صنایع بانکها حمل نقل

قبطارت و..... بر خود دارند و اگر سرمایه ای بفرس مال
 بخواهد از برقراری رابطه و پیوند با سرمایه های انحصاری
 خود داری کند قادر نیست شرایط لازم برای ارزش افزایی
 خود را تأمین نماید. این وابستگی اقتصادی مبتنی وابستگی
 سیاسی نیز است. صاحبان سرمایه مالی سرکرده همه
 اقتشار بهره‌روزی در سرکوبی مبارزات کارگران و زحمتکشان
 در سراسر جهان هستند. آنها با تکیه بر قدرت اقتصادی
 به تقبیح آن قدرت سیاسی و نظامی برتر خود سهم بیشتری
 از سایر اقتشار بهره‌روزی در بقای نظام سرمایه داری در
 عرصه جهان بازی میکنند و این واقعیت یعنی همه اقتشار
 بهره‌روزی را و میدارد که بطور رسمی و غیر رسمی (مستقیم
 و غیر مستقیم) سرکردگی سیاسی امپریالیسم را پذیرا شوند
 بطور خلاصه و با توجه به نکات بالا روشن میگردد که در
 جوامع سرمایه داری وابسته مثل جامعه ما ایران صحبت
 از بهره‌روزی "مستقل"، "ملی" حرفی بویچ بیش نبود
 و هیچ یک از اقتشار سرمایه حتی آن بخشهای که نسبت به
 به اقتشار دیگر سودهای کمتری هم بدست میآورند بدون
 وابسته با سرمایه مالی امپریالیستی قادر به بدست آوردن
 همین سودها هم نیستند. با وجود اینکه آنها اتنوی
 ارتجایی با رنگت به قانون نرخ متوسط سود بجای مافوق
 سود را در سر میبرواند ولی بخوبی درک میکنند که متا
 فعشان فقط فقط در گروهی سیستم موجود است و بروز
 شنی میدانند که هر ضربه به این سیستم ضربه به منافع
 آنها بوده و بدانجهت با تمام وجود از وارثی و تاپودی
 سیستم موجود جلوگیری کرد و در حفظ آن خواهند کوشید
 حال جریانهای بهمت میکنند برای توجیح رفتن خود به
 هر مشی ضد انقلابی بهره‌روزی، آنها "مستقل"، "ملی"
 "عدا امپریالیست" جا بزنند. وقتی در مقابل واقعیت
 بقیه در صفحه ۷

افتخار بر رفتی شهید بهشتاری که تا آخرین نفس به پیکار طبقه کارگر وفادار ماندند

ها و استدلالها، نیروهای انقلابی خلیف‌صالح میشوند دست به دامن قریانیان خود که در راه رسیدن بنی صدر به ریاست جمهوری توسط رژیم آد مخوار خمینی کشته شده اند، شده و میخواهند بدینوسیله دهن دیگران را ببندند. سازمان مجاهدین خلق بهتر از هر کسی میدانند که امروز هر کسی در راه بقهرت رسیدن امینی ها، بختیارها، آریاناها، مدنوها، یا حزبود اکثریت، رنجبران، یا خمینی "مبارزه" میکند و توسط رژیم خمینی کشته میشود نه انقلابی، نه ضد امیرالایست، نه مترقی، نه شهید، نه مبارز است، چرا که آنها همه شان در خدمت امیرالایسم، سوسیال امیرالایسم، بهرژواری بوده و در راه به سیطره در آوردن هر چه بیشتر زحمتکشان و در راه حفظ سیستم سرمایه داری وابسته و در خدمت اربابان خود تلاش مینمایند. یا عنصری ضد انقلابی و ضد کمونیست‌سبانه مثل قطب زاده که توسط رژیم خمینی اعدام گردید، نه شهید بود نه مترقی، نتیجه ای که میخواهیم از مثالهای بالا بگیریم این است که هر قریانی، شهید، مترقی، ضد امیرالایست نیست آنچه که تعیین کننده است مشی حاکم بر این جریانها و نیروهاست پس برای سازمان مجاهدین باید روشن باشد که با دادن قریانی بیشتر نمیتوان خود را ضد امیرالایست، انقلابی جا زد. و دهن دیگران را بست، زمانی که بنی صدر از حاکمیت خلق بر دانشگاهها صحبت میکرد، در همان زمان گلوی عده ای از رفتای انقلابی دانشجویان ضد انقلابیدرید میشد، زمانی که بنی صدر بعنوان فرمانده کل قوای ارتش بهرژواری به سازمان دسترمیدادتا خانه بخانه در کردستان تکوینده اند پوتین ها را در نیارند، در همان زمان هزاران زحمتکش کرد از بچه گرفته تا پیر مرد ۷۰ ساله توسط مزدوران ارتشی بخون خود میغلتیدند و گلوله های

بهرژواری سینه پیشمرگهای قهرمان را میشکافت، اینها حرفهای یک دیوانه نبود این صدای بهرژواری بود که از ^{مهری} فرمانده کل قوای ارتش باش بنی صدر خائن، بیرون میآمد. و میخواست خلق قهرمان کرد را بزبان در آورد و مبارزه دانشجویان انقلابی را علیه بهرژواری و امیرالایسم سرکوب نماید. حال شما قیافه منحوس بهرژواری را بزرگ میکنید و از زحمتکشان و کارگران و انقلابیون میخواهید که به "شورای ملی مقاومت" پیوسته و در راه به قدرت رسیدن این بهرژواری خائن به ریاست جمهوری مبارزه کنند. اینکه شما این ننگ را قبول کردید وزیر مشی ضد انقلابی بهرژواری، رفتید مسئله خودتان است ولی کارگران، زحمتکشان، انقلابیون، کمونیستها به این ننگ تن در نخواهند داد و برای رسیدن بهرژواری بقدرت تلاش نخواهند کرد.

امروز رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، صدیقترین فرز فرزندان زحمتکشان، کارگران را درسیا هچالهای قرون وسطی خود به شلاق مینهد و زیر حیوانی ترین شکنجه ها قرار میدهد. زحمتکشان، کارگران همه این کینه های بر، پایان خود را به بهرژواری به نیروی مادی عظیمی تبدیل کرده، در راه سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و نابودی سلطه سرمایه و امیرالایسم برای برقراری سوسیالیسم مبارک خواهند برد. ما ساخت باهر داریم با وجودی که زحمتکشان، کارگران، انقلابیون کمونیستها، ضربات دردناکی از سرمایه خورده تا همه اینها درس خواهد گرفت، مبارزه خود را پیش برده و هرچم بر افتخار سوسیالیسم را در دشتهای خرم ایران باهتر از در خواهد آورد.

افشا و طرد باد آلتزاتیوهای ضد انقلابی

مشکلات اقتصادی اخیر برزیل بخوبی این حادثن تضادها ی بین کشورهای رشد کرده سرمایه داری و کشورهای درحال رشد را نمایان ساخت. کشورهای درحال رشد اکنون مبالغ هنگفتی به بانکهای خارجی بدهکار هستند. و حداقل ۳۴ کشور از این کشورها که شامل بزرگترین قرض کنندگان نیز میباشند در بدهی قسطهای اولیه خود نیستند. این مسئله موجب نگرانی بانکهای سرمایه داری جهانی شده اما آنها همچنان در موضع قرضهای جدید و به عقب انداختن موعد اقسامهای قدیمی، دولت های این کشورها را مجبور به سختگیریهای مخرب و ببالا بردن نرخها کرده و مسلم است که این کارها را برای حفظ منافع و سود خویش و همچنین برای تثبیت نفوذ کشورهای غربی در کشورهای جهان سومی - کنند.

مواضع کشورهای غربی در کنفرانس " معاملات و پیشرفت" سازمان ملل بخوبی آشکار بود زیرا آنها برخلاف تصمیمات گرفته شده در کنفرانس ویلیا مزبور که قرار شده بود با " فهم بیشتر" و " مشارکت عمل" در این کنفرانس شرکت کنند هیچ قدمی در تسهیل وضع بدهیها و با مشکلات دیگر کشورهای درحال رشد برنداشتند. بنابه قول سخنگوی ۷۷ کشور در حال رشد، غرب نه تنها حاضر به تجدید نظر در مواضع قبلی نبود بلکه از برخی از موافقتهای قبلی نیز صرف نظر کرد.

بحرانهای اخیر اقتصادی برزیل نشان میدهد که چگونه بانکهای سرمایه داری روی بزرگترین قربانی خود فشار میآورند. برزیل که یکی از بزرگترین کشورهای مقروض میباشد تا بحال حدود ۹۰ بلیون دلار به بانکهای خارجی مقروض میباشد. دریاة فوریه بنگاه جهانی پول (IMF) پال والکر رئیس خزانه داری آمریکا همراه با چند بانک نیویورک حدود ۱۵ بلیون دلاروام به برزیل واگذار کردند که این کشور را قادر میگرداند بدهیهای عقب مانده خود را بپردازد. این وام و مقداروام مناسبی که برای مکزیک در نظر گرفته شده بود سبب شد مقداری از بحران بانکی کم شود و از همین رو بود که زاک ویلاسوربه رئیس بنگاه جهانی پول اعلام کرد " مسئله ای به نام بحران جهانی نی وام وجود ندارد." این بنگاه در مقاسل و اسبابی که به برزیل داده شده خواستار آن گردید تا این کشور براساسی بدست آوردن ارزشهای مربوط به صادرات را گسترش داده و به منظور افزایش تولید و تسریع فروش این کالاها در بازار جهانی این کشور از خود رابه مقدار

۳۰٪ تنزل بدهد. این امر اگرچه موجب اربان شدن کالاها ی صادراتی شد ولی همزمان با آن مقداری قرض و بهره این کشور رابه بانکهای خارجی ۳۰٪ و ترخ تورم رابه ۱۳۰٪ افزایش داد. ولی باز بانکها علیرغم اینکه در آمد پیش از ۲۹٪ از مردم برزیل با شین تراز حداقل معاش در این کشور میباشد، برای مبارزه با تورم بانکهای مزبور و دولت برزیل درصددند تا از افزایش دست مزد ها و کمکهای غذایی و سوختی به مردم خودداری کرده و این در حالیست که سطح فقر در برزیل بعد از هند و روس و پرو در مقام سوم در آمریکای لاتین قرار دارد.

به نظر میاید که هدف بنگاه جهانی پول و بانکهای غربی در این میباشد که بازار و معاملات برزیل را هرچه بیشتر به کمادی فرور برند و این در حالی است که فقرای شایه پول در آوریل به مدت چهار روز دست به تظاهرات و اعتصاب زدند تا عاقبت حکومت نظامی برزیل با نیروی پلیس فاشیستی این مبارزات آنها را سرکوب کرد. البته بزودی بی نتیجه بودن برنامه های بنگاه جهانی پول و دیگر بانکها، حتی برای بعضی از مقامات دولتی برزیل نیز ثابت شد و بزودی زمان پرداخت وامها و بهره آنها قرار رسید. و این هنگامی بود که برزیل در ۳۱ می میبایست ۴۰۰ میلیون دلاروام بابت بدهیهای جدید خود به بانکها پرداخت میکرد. در آخرین لحظات، ۲۱ با-نگی که " بانک قراردادهای جهانی" (I.B.S) را تشکیل میدهند حاضر شدند که زمان بدهی رابه ۳۰ چون و سپس به ۱۵ جولای به تعویق بینانند. ولی در ۱۱ جولای بود که اعلام کردند که دیگر به هیچ وجه این موعود رابه تعویق نخواهند انداخت. دوروز بعد از این تاریخ دولت برزیل ۸۰٪ اضافه دستمزدها را قطع نمود و افزایش دستمزدها را بجای چهار برابر در سال به دو برابر در سال تقلیل داد.

نظریه رسمی مقامات غربی در مقابل قرضها و بدهیهای جهانی کشورهای جهان سوم بر این مبنا میباشد که به معنی سرو سامان یافتن اوضاع اقتصادی کشورهای پیشرفته این کشورها با سرمایه گذارهای خود در کشورهای جهان سوم به " شکوفائی اقتصادی این کشورها کمک می نمایند و رشکستگی این تزارتجای حتی در مورد کشورهای امپریالیستی نشان داد که بیرون رفتن از بحران کنونی که گویا- نکیر کشورهای جهان سوم گردیده است در گرونا بودی سیستم سرمایه داری است و هیچ گونه رفی قاندر نخواهد بود تا بحران کنونی راحل نماید. (تق زین و پیکارگر شماره ۱)

هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید. " لینن "

حماسه... تاریخ شهادت و آخر مهر... بخاطر وجود جولیبرالی حاکم بر جامعه بعد از قیام، روشنفکران متزلزلی که وارد صحنه شده بودند، بخاطر انحراف از رفقای تشکیلات تبریز.

بنام طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده ایران و جهان و بنام شهدائی که بخاطر رهائی خلقهای ایران جانانشانرا فدا کردند.

و با درود به سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر.

اینجانب نعمت الله مهاجرین هرمینی در تاریخ...
۶۰/۱/۲۹ دستگیر شدم. رژیم اطلاعات مهمی از من نداشت و به همین دلیل مرا بصورت بلا تکلیف نگه داشته بود.

در زندان به آرمان مارکسیسم - لنینیسم وفادار ماندم و تا آخرین لحظات عمر کوتاهم سازش نکردم. تا اینکه در آن شب خیانت خائنینی چون اسد، یعقوب، علی و... (از مسئولین دانشجوی تبریز) مانند کف دست مرا به رژیم شناساندند. این خائنین حتی کوچکترین اطلاع راجع به من حتی قبل از قیام را در اختیار رژیم گذاشتند، بطوریکه دیگر جایی برای انکار کوچکترین مسئله باقی نمانده بود.

ارتجاع میدانست که از من نمیتواند چیزی دستگیرش شود به همین جهت به یک بازجویی سراسری و برآزگزارشادات دروغ از جانب خائنین و فالانزهای دانشگاه اکتفا کرد. در بازجویی، من سعی در گول زدن ارتجاع داشتم ولی از اصول پائین نیامدم.

اینک من لحظات مرگ را انتظار میکنم و از مرگ هم بیمی ندارم ولی وقتی بیاد انحراف سازمان می افتم که چطور چنین خائنینی خواسته اند در مواضع اصلی قرار گرفته و بهتر من فرزندان خلق را به مسلخ بفرستند بخود میلهزم. بنظر من

اینک من لحظات مرگ را انتظار میکنم و از مرگ هم بیمی ندارم ولی وقتی بیاد انحراف سازمان می افتم که چطور چنین خائنینی خواسته اند در مواضع اصلی قرار گرفته و بهتر من فرزندان خلق را به مسلخ بفرستند بخود میلهزم. بنظر من

کاملا جدا نکرد و افراد متزلزل را در سطح رهبری نگه داشت

بقیه در صفحه ۱۰

جنگ ارتجاعی میان سرمایه داران دو کشور، برای توده های ایران و عراق فقط فلاکت و بدبختی ببار آورده است

در مبارزه ایدئولوژیک بی رحم و بدون گذشت باشید و اگر به انحرافی بودن موضعی بی مبرید با انتقاد ریشه‌ای و قاطع در سطح جنبش اعلام کنید . به پایگاه طبقاتی افراد توجه کنید . به کار در میان طبقه کارگر بیشتر اهمیت بدهید . چون طبقه اصلی پیشرو جامعه بوده و در غیر این صورت بدون پایگاه پرولتری ، کمونیستها هیچوقت به پیروزی نخواهند رسید و این به معنی رد کار توده‌ای و جنبش دمکراتیک و توده‌ای نیست . امروز جامعه ما در حالت حساسی بسر میرود . از یکسو پراکندگی موجود در سطح جنبش و از سوی دیگر به علت نبود رهبری پرولتری ، وحدت مجاهدین با لیبرال‌ها و بالاخره عطیلت مسلحانه جدا از توده توسط مجاهد یمن وضع را حساستر کرده است . روش است که هر حکومتی در ایران بدون رهبری طبقه کارگر روی کار بیاید ، انقلابی نخواهد بود بلکه یک حکومت بورژوازی است . حال وظیفه ما چیست ؟ فقط با محکم کردن حرکات مجاهدین کنگی به جنبش نی‌رسانیم . در حال حاضر کل جنبش کمونیستی از جمله سازمان ما باید با ماسیفیم مرزبندی کند ، و خط مشی و تاکتیک انقلابی را در جنبش مطرح نماید . این رژیم ناتوان از حکومت خواهد بود ، و این پورشهای فاشیستی ، مقطعی و کوتاه مدت خواهد بود . اعتراض توده‌ها لریه بر بیکر ارتجاع خواهد انداخت ولی اینها بخودی خود سریع صورت نخواهد گرفت و احتیاج به کار فعال در بین طبقه و توده‌ها ، بسته به شرایط و شیوه‌های مختلف و شرکت فعال در سازماندهی و رهبری این افراد را شناخته و از سازمان طرد کنیم ، و بقول **مرزب** "نگذارید بورژوازی جشن دیگری برپا کند" . خون ما خیانتکاران این خائنین را خواهد نست

و سابقه را بر سلامت ایدئولوژیک ارتجاع داد و زمینه را برای پیروکراتیسم و ابروتونیسیم باز گذاشت که افرادی از این قبیل توانستند به مواضع حساس و کلیدی باؤگردند ، از جمله یعقوب فدائی و رهبری د . د تیریز که میتوان گفت در مورد دم کل جمع رهبری د . د تیریز به دامن ارتجاع رفت و خیانتی تاریخی و فراموش‌نشدنی مرتکب شد ، خیانتی که هیچوقت جنبش کمونیستی آنرا فراموش نخواهد کرد . آنها خیلی راحت کروی تنگیلاتی که خودشان آنرا رهبری میکردند در اختیار رژیم گذاشتند و بی‌شرمانه در رسانه‌های گروهی ارتجاع تا توانستند بر علیه سازمان و جنبش لجن پراکسی کردند ، حتی به این اکتفا نکرده و در زندان باند جاسوسی به همراه دیگر خائنین ایجاد کرده و در صدد شناسائی و تعقیب انقلابیون برآمدند و برای انقلابیون زندان دیگری در درون زندان رژیم ایجاد کردند . در جنبش کمونیستی و انقلابی قبل از قیام نیز چنین تجربیات تلخی وجود دارد . در حزب بلشویک نیز چنین تجربه‌ای وجود داشته است ، ولی ما از این تجربیات درس آموزی نکردیم و فقط آنها را انداختیم .

رقا ! اینها تجربیات تلخی است که به قیمت خون دهها تن از بهترین عاشقان پرولتاریا که در سنگر سازمان مبارزه میگردند ، بدست آمده ، نگذارید ده‌هاه چنین افرادی به سازمان راه یابند . نگذارید چنین افرادی به مواضع حساس و رهبری برسند . با مبارزه ایدئولوژیک پرولتری و بیکر است این افراد را شناخته و از سازمان طرد کنیم ، و بقول **مرزب** "نگذارید بورژوازی جشن دیگری برپا کند" . خون ما خیانتکاران این خائنین را خواهد نست

پیروزیاد جنبش انقلابی خلق کرد

من در این مبارزه جانم را به عنوان یک هدیه ناچیز تقدیم
انقلاب می کنم و افتخار می کنم که در راه آرمان طبقه کارگر و بسا
خلق به طبقه کارگر و کینه به روئین میسم و ارتجاع جانم را فدای
کم . وصیت من به تمامی رفقا و کمونیستهای راستین این است
که هرگز در اصول سازش نکرده و به آرمانشان وفادار باشند.
انوسور که زنده نمی مانم تا مدت بیشتری در کنار شما رفقا به
مبارزه ادامه دهم .

- زنده باد سوسیالیسم !
- زنده باد کمونیسم !
با درودهای کمونیستی به تمامی رفقا .

نعمت مهاجرین

۲۰۷/۲۸

تیر دشمن می دود تن ،
می کشد گرد ما او حصار ،
بند و زندان ، تیر و میدان ،
باشد این رسم سرمایه دار ،
مشت پاران ، دشمنان را ،
بوزه در خاک و خون می کشد ...

در خانه به پدر و مادرم که برای من زحمات زیادی کشیده
اند و مرتجعین آنها را بخاطر من مورد اذیت و آزار قرار
دادند درود میفرستم و میخواهم به راهی که من انتخاب
کردم فکر کنند و برایم اشک نریزند چونکه من آگاهانه در این
راه قدم گذاشتم . افتخار کنید که فرزندان در راه آزادی -
طبقه کارگر و خلقهای زحمتکش و فرزندان خرد سال محرومان
جامعه جانم را فدا کرد . تمام شهدای جنبش کمونیستی
و انقلابی فرزندان شما خواهند بود .

برزیل قربانی دیگر با نگاهی سرمایه داری :

اگرچه اغلب بانکهای آمریکایی از صحبت کردن درباره
فرضهای کشورهای جهان سوم خودداری میکنند ولی در صورت
کزیبولی جهان سرمایه داری ، این امید که این مشکلی
است کوتاه مدت و فقط ناشی از نقصان کوتاه مدت نقدینه
این کشورها میباشد روز بروز از زمین میبرد .

به برادران و خواهرانم سلام دارم و از آنها میخواهم که
راه را ادامه داده و به فرزندانمان - این انقلابیون آینده
راه مرا بیاموزند . از برادر کوچکم که خیلی دوست داشتم او
را بهیمن مواظبت کنید . ارتجاع بداند که ریختن خون
بهترین فرزندان خلق نمیتواند جلوی طوفان انقلاب را که
طوفان آنها را درهم خواهد ریچید ، بگیرد . این را تاریخ
تمام جنبشهای جهان ثابت کرده است . در پایان اصلاح
میدانم که قاتل اصلی من و دیگر رفقای شهید همین خائنین
مستند که بر مردمم و از رفقا مجازات انقلابی آنها را خواهانم .
- مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی !
- زنده باد آزادی !

<p>زوجه و گریه ای میزدانهای بد</p> <p>مخلت اقتصادی تشکیل دولت اجتنابی سیستمهای سیاسی</p>  <p>دفعه ۱</p> <p>انتخابات پیکارگر</p>	<p>زوجه و گریه ای میزدانهای بد</p> <p>نفاق که در هر لحظه منقلب و تلافی</p>  <p>دفعه ۲</p> <p>انتخابات پیکارگر</p>
--	---

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم ملتهاست

لنین در رد نظرات بلخانف در مورد اقرار تختانی خرده بورژوازی روسیه که عبارت از توده های زحمتکش و استثمار خورنده بودند به نقل قولی که فوق از «مانیفست» آذربیه استفاده میکند. در بحثی که لنین با بلخانف به سه نقد طرح برنامه بلخانف و دفاع از طرح برنامه خود میکند بعضی را به برخورد به بندهای ۱۱ و ۱۲ از طرح برنامه بلخانف - که به توده های زحمتکش و استثمار خورنده روسیه مربوط میشود - اختصاص میدهد. از لحاظ اهمیت انکار ناپذیری که این بحث برای موضوعها دارده نهلا بدیهایی از آنرا از جزوه «مارکس» انگلس لنین هتر باره برنامه حزب» (از صفحات ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵) بصورت نسبتا مفصلی مباحثیم. لازم به تذکر است که هر دو طرح برنامه را به دو قسمت تقسیم کرده اند - قسمت اول را «بخش اصولی برنامه» و قسمت دوم را «بخش عملی برنامه» نامیده اند. این تقسیم بندی که امروز در «جنبش کمونیستی» بدین ترتیب نام گذاری شده که «بخش اصولی برنامه» را «برنامه حداقلی» و «بخش عملی برنامه» را «برنامه حداکثری» میگویند. خواستهای طبقات انقلابی در چهارچوب «برنامه حداقلی» گنجانده شده است. (و این نظر داشت که بندهای ۱۱ و ۱۲ مورد ستاخره لنین در «بخش اصولی برنامه» قرار نداشتند.)

لنین ابتدا در برخورد به طرح برنامه بلخانف با آوردن نقل قولهایی از این طرح چنین مینویسد:

«نسبت به بندهای ۱۱ و ۱۲ يك ابرادی بناینت اصولی داریم: «فرد این بندها» - مناقبات میان پرولتاریا بنا تولید کنندگان كوچك بصورت كاملا يك جاذبه و نامرتبسی بیان میشود (زیرا زحمتکشان و توده های استثمار شده نسبت عبارت از پرولتاریا و تولید کنندگان كوچك است.) این مستقما با مهمترین نکات اصولی «مانیفست کمونیست» و نظامنامه «انترناسیونال و اکثر برنامه های سوسیال دمکراسی در تفاسی میعاد و راه را برای سوسیال دماغات» انتقادی «خلیقون و هر نوع سوسیال خرده بورژوازیه ساز میکند» ناراضی بودن توده های زحمتکش و استثمار شده افزاینده می باشد.

فقط صحت ما را کاملاً نامرست است که ناراضی بودن پرولتاریا و ناراضی بودن بون تولید -
کنندگان کوچک را به بیخشم و همین طور که در اینجا صورت گرفته است ما آنها را در
یک تیک بریزیم. ناراضی بودن تولیدکنندگان کوچک اکثراً موجب نمیشود که آنها برای دفاع
از بنیاد حاکم و به عقب برگردانند چرخ تاریخ کوشش نمایند (و این تلاش بطور
احتساب ناپذیری بوسیله آنها و با بعضی عمده‌ای از آنها صورت میگیرد) -

..... مبارزه آنها و خصوصاً مبارزه نماینده برجسته آنها (یعنی) پرولتاریا
تجدید می‌گردد..... طبیعی است که تجدید مبارزه معمول تولیدکنندگان کوچک نیست
میشود ولی مبارزه آنها اکتفا بر ضد پرولتاریا صورت می‌گیرد زیرا منافع تولید کننده
کوچک به انتضای وضع او در بسیاری از موارد در مناسبت تجدید با منافع پرولتاریا قرار
دارد. از نظر کلی پرولتاریا اصولاً نماینده برجسته غرده بورژوازی نیست و فقط
در صورتی که تولیدکننده کوچک به زوال گریز ناپذیر خود پس بپردازد میتواند چنین
حالتی بوجود آید (یعنی) - وقتی که او موضع خود را ترک میکند تا خود را در موضع

پرولتاریا قرار نهد - رهبر برجسته تولیدکنندگان کوچک امروزی که هنوز موضع خود
را ترک نکرده است - " اکثر " میکند بهبود و زارع است از ناسیونالیستها و غلبیون -
است طرفدار رفرف اجتماعی و " منقد مارکسیسم " است و اتفاقاً اکنون که تجدید مبارزه
تولید کنندگان کوچک با " تجدید مبارزه " زهروندهای سوسیالیست " بر ضد " مونتانسی " -
توام میباشد بنابراین از آنجا که همه این تجدیدها " را در یک تیک بریزیم " -
لنیم در ادامه این بحث می‌افزاید که

" برویهم طرح به نحو مثبتی در باره حطت غرده بورژوازی سخن می‌گوید: (وقتی
غرده بورژوازی از پرولتاریا " پشتیبانی " میکند آنها یعنی آن نیست که انقلابی است)
ولی در باره حطت محافظه کارانه (و حتی ارتجاعی آن) چیزی نمی‌گوید. و این بسک
چاپه و نامرست است -

ما میتوانیم (و باید) بنحو مثبتی حطت محافظه کارانه غرده بورژوازی را متذکر

پختا ژاؤ ۰۰۰

عویم و اجازه داریم فقط بنمو معروفی به حسالت انقلابی آن اعاره کنئم . تنها این کون فرمول بندی است که با مفهوم کامل مکتب مارکس در انطبای مبیاعد . مثلاً مانئیست کمونیت صریحاً اعلام مهادرد : « از میان تمام طبقاتی که امروزه در مقابل بورژوازی قرار دارند فقط پرولتاریاست که یک طبقه واقعا انقلابی است کارخانه داران کوچک هبسه و ران دهقانان و انقلابی نیستند بلکه محافظه کارند . از اینهم مهتر آنها ارتجایی هستند و چنانچه انقلابی باغند » (چنانچه باغند « ل ») وقتی است که در رابطه با گذار در عرف وقوع به پرولتاریا باغند

نیاید گفت که طی نیم قرنی که از عمر « مانئیست کمونیت » گذشته است ه موضوعات تغییرات عمده ای کرده اند . اتفاقاً در این رابطه هیچ چیز تغییر نکرده است . تنورسینها نیز همواره و دایماً این تر را قبول داشته اند (انگلس در ۱۸۹۴ درست از همین موضع مبرنامه ارض فرانسه را مطرود شمرده است) بر رویهم او چنین میگوید : تا زمانی که دهقان خرده با موضع خود را ترک نکند مزه ما نخواهد بود و جای او در میان ضدبهدیهات مفاهد آنها او را بیدهند . (البته هر قدر احزاب بورژوازی بیشتر او را فریب بدهند مطمئناً بیشتر بسوی ما خواهد آمد .)

و تاریخ تا عمر ما - تا زمان رفقای عزیزمان آلبان مکتدین (مارکس) - این تئوری را بکرات عملاً تا مهید کرده است . ه
بس لندن در مورد طرح برنامه خود چنین اظهار نظر میکند :

« در جواب من مفاهند گفت که در طرح مقابل هر واقع از حسالت محافظه - کارانه تولیدکنندگان کوچک بنمو مثبتی صحبت عده است (تمام طبقات دیگر جامعه مفرین طرفدار حفظ بنیادهای سوسیتم اقتصادی موجود مبیاعد) . ما ما در باره اینکه حسالت انقلابی بی آنها (تولیدکنندگان کوچک) مطرود مبیاعد ه حتی بیکار هم سخن گفته ندهد . این ابراد کاملاً بدون دلیل است . حسالت انقلابی مطرود تولیدکننده کوچک در طرح مقابل اتفاقاً لفظ و لفظ بهمان صورتی که مورد نظر بوده است بهمان میگردند بهمانی

پختا در جمله ۱۶

رویزونویسم را در هر پوستی اش و طریقی

بصورت اقامه دعوا علیه سرمایه داری :

عملت انقلابی مشروط تولیدکننده کوچک با این شرح بیان شده است :

- ۱- ما پرولتاریا مبا بمان از میدان راندن او و غان خرابی اش بوسيله سرمایه داری علیه سرمایه داری اقامه دعوا میکنیم و (اعلام میداریم) که او از طریق غانه خراب کردن دهقانان به موته بزرگ میرسد و نتیجه غاشی آن ما این میشود که چنانچه —
 دعوا هرگز نپذیر بودن این پروسه را ترک کنده* موضع خود را ترک کرده و موضع ما را عاهد بپذیرفت *
- ۲- کلمات = با وضع متزلزل زندگی و بیکاری و استثمار بیخ همه گونه غفت را = (نه فقط به کردن پرولتاریا بلکه) = به کرده افتار هر چه وسعتی از مردم زحمتکش می اندازد چنین فرمول بندی شده است که پرولتاریا نمایندگی کلیه مردم زحمتکش را بپذیرد و میگرداند آنها نمایندگی ای که بر اساس آن ما از همه میخواهیم (و مجبور میکنیم) که مواضع خود را ترک کنند و موضع او را بپذیرند. ولی نه برعکس. ما موضع خودمان را ترک نمیکنیم ما مبارزه طبقاتی همان را با انواع و اقسام ناحیه گرایان متزلزل و مربوط نمیکنیم و به همین منوال اندیشه نمایندگی (کلیه مردم زحمتکش) به شرح زیر بیان میگردد:
- ۳- بوسیله کلماتی در رابطه با فقر و بدبختی تودهها (تودهها بطور کلی و نه فقط تودههای کارگران). حزب طبقه انقلابی فقط با این صورت میتواند عملت انقلابی مشروط سایر طبقات را بیان نماید که استنباط خود از احتیاجات این طبقات و وسایل برطرف کردن این احتیاجات را با آنها در میان بگذارد و اعلان جنگ خود علیه سرمایه داری را نه فقط بنام خود بلکه همچنین بنام کلیه تودههای = بدبخت و محتاج= اعلام دارد. نتیجه این امر خواهد بود این میشود که هر کسی این مکتب را بپذیرد بدون استنکاف بسوی ما عواید آمدن خیلی مسخره خواهد بود که ما بفرکر آن باعیم که باز هم در برنامه مان اعتماد ما به این موضوع ببردازیم و اعلام داریم که اگر این یا آن مناصر غیر قابل اعتماد موضع ما را اتعاذ کننده انقلابی نیز خواهند بود ! این بهترین وسیله برای آنستکه اتفاقا با این ترتیب اعتقاد آن منحسین

بقیه در صفا ۵۲

بحث آزاد • منتقد و تحقیر را - که بهر حال اعتقاد چندانی بها ندارند - نسبت به عوسمان از بی-

بیریم * * *



همچنین لنین در مقاله کوتاهی در رابطه با طرح برنامه بلخالف توضیح میدهد :

• از این گذشته بجای "دیکتاتوری پرولتاریا" چنین آمده است : "انقلابی که پرولتاریا باید انجام بدهد باید از پشتیبانی افسار دیگری از مردم که تحت استثمار سرمایه داری قرار دارند برخوردار باشد" و حتی بجای مبارزه طبقاتی پرولتاریا "مبارزه زحمتکشان و توده های استثمار شدگان" آمده است. یک چنین فرمول بندی با اصل کلی انترناسیونال که میگوید : "رهايي طبقه کارگر فقط میتواند بست خود طبقه کارگر صورت گیرد" در -
تناد میباشد. یعنی دیگری از "زحمتکشان و توده های استثمار شده" (یعنی عمدتاً تولد-

* هر قدر نسبت به تولیدکننده کوچک (مثلاً نسبت به دهقانان) در بخش عملی برنامه - مان مبیذتر ابراز "لطف" کنیم همچنان اندازه باید در بخش اصولی برنامه در مقابل این عناصر غیرقابل اعتماد و دوروی اجتماعی "سخت گیرتر" باشیم و اجازه نداریم که حتی یک سر سوزن از موضع خود منحرف شویم . (به آنها خواهیم گفت :) بفرما این موضع ماست و آنرا قبول کن و آنوقت با اندازه کافی از "لطف" ما برخوردار خواهی شد و اگر نمیخواهی آنرا بپذیری در این صورت متقابلاً از ما انتظاری نداشته باش! آنوقت تحت "دیکتاتوری" این قاعده کلی را در مورد تو بکار خواهیم برد: آنجا که فقط جای مس است باید از
موضع خوانی صرف نظر کرد. (زیر نویسی از لنین است)

ادامه در زیر

آدرس پستی پیکارگر
POSTLAGERKARTE
Nr. 010968 B
1000 BERLIN 120

<p>روزنامه و نشریات پرولتاریا</p>  <p>انتشارات پیکارگر</p>	<p>روزنامه و نشریات پرولتاریا</p>  <p>انتشارات پیکارگر</p>
--	---

پنج روز باده میبستگی خلت های چهارم
برای نابودی امپریالیسم جهانی